



دست اندازهای مادری در روزگار ما

طرح «تسهیلگری شرایط» را برای مادران پدید آورید



مریم
قربان زاده
نویسنده

از راست نگرفتن و ... در کلاس رانندگان ابتدایی و تازه کار است و رانندگان با سابقه رعایت این امور را کسر شأن می دانند. مهم نیست آقا باشید یا خانم. برخی رانندگان ملاحظه و قانون مداری و صبوری و راه دادن شما را به چشم حقارت نگاه می کنند. از نظر آن ها شما که با آرامش می رانید یک دست و پا چلفتی ترسو هستید که وقت طلایی آن ها را تلف می کند و با بوق های ممتد می خواهند شما را پرت کنند و گاز بدهند تا به مذاکرات بگرام برسند!



ای شهر شلوغ، با ماشین هایی که سر نشینانش کودکان هستند مهربان تر باش! در برابر ماشین هایی که رانندگانشان مادرها هستند مؤدب باش و برخی رانندگان را که از آزار این ماشین ها لذت می برند به راه راست هدایت کن.



ای یدک کش ها و جرثقیل ها و برکه های جریمه، به رانندگان این شهر مهلت دهید! شاید زائری باشند نابلد یا مادری نگران.



ای مدیران بزرگوار، برای تسریع امور اداری مادرها فکری بکنید تا در بانک، داروخانه، مطب پزشک، دفتر خدمات پیشخوان دولت، پلیس + ۱۰، صف نانوايي و ... گرفتار نشوند و فوری به خانه برگردند، به مرکز مدیریت دنیا.



پیشنهاد ما «تسهیلگری مادری» است. هر اداره و سازمان و نهاد و مؤسسه و ... بنشیند و برای خودش طرح تسهیلگری مادری بنویسد و امکاناتش را در نسبت با این مسئولیت بی بدیل، بسنجد و اعلام کند و خدمات بدهد. شهر را برای مادران آماده نمی کنید؟

و من هم چنان عصبانی ام. از خروجی باریک پارکینگ بیرون می آیم. از شاسی بلند کناری سبقت می گیرم و اجازه نمی دهم نیشان خودش را جلو ماشین من جا کند. از پشت اتوبوس بیرون می روم و با بوق کوتاهی، پراید جلویی را کنار می زنم و به موتوروی اخطار می دهم و لاین عوض می کنم. با سرعت از چهارراه عبور می کنم تا چراغ قرمز نشود و پژوی نقره ای مجبور می شود به من راه بدهد. از کوچه میان بر وارد می شوم و از راه باریکی که دو طرفش را ماشین ها گرفته اند و پراژ می دهم. از روی پل جلو یک خانه عبور می کنم تا ماشین روبه رویی گیر نکند و جلوتر، سمندی را ناچار می کنم کنار بزند تا اول من عبور کنم. دلم می خواهد بگویم به پیکان وانت که در عقبش را تا وسط کوچه باز گذاشته است و اجناس فروشگاه مواد غذایی را خالی می کند. با چرخاندن فرمان به چپ و راست، از بین خودروهای پارک شده رد می شوم و جلو در خانه ترمز می گیرم.



عصبانی ام اما احساس می کنم رانندگی با عصبانیت بهتر است. گویا ماشین های دیگر حس می کنند که راننده ماشین ترسو و دست و پا لرزان است یا مسلط و بی مبالا و و ققدر بد است که به ماشین های آرام و مقرراتی راه نمی دهند ولی برای ماشین عصبانی تواضع می کنند.

به ظاهر، گونه ای از خشونت لازمه رانندگی است. با ملاحظه و آرامش رانیدن خریداری ندارد.

وقتی یک خانم می خواهد رانندگی کند گویا باید یک ماسک مردانه به چهره اش بزند و مثل مردها رانندگی کند. انگار با ملاحظه رانند و مقررات را رعایت کردن و راهنما زدن و سبقت

الان چرا عصبانی ام؟ چون باید تا سر خیابان پیاده بروم؟ چون باید سه باره بچه ها را با نوزاد دوماهه تنها بگذارم؟ چون ماشین را برده اند پارکینگ و کسی نیست برود بیاورد و خودم باید بروم؟ دارم می روم دنبال ماشین. سر راه باید از خودپرداز مبلغ ۵۴ هزار و ۵۰۰ و ۷ هزار و ۸۰۰ بابت کرایه جرثقیل و پارکینگ واریز کنم و رسید را تحویل بدهم.



منتظر تا کسی می ایستم. دیر شد. سرانجام یک پراید توقف کرد و سوار شدم. صدای درینگ و درینگ ضبطش شنیده می شد. با خودم گفتم اگر آهنگ داغان و مزخرفی داشت می گویم خاموشش کند.



واقعا چرا عصبانی ام؟ تا کسی جلوی پارکینگ توقف می کند. ۵ هزار تومان کرایه می خواهد. می گویم: من که دربست نگرفته ام! دوهزار تومان را پس می دهد.

جلو اتا فک نگهبانی می ایستم تا فیش ها را تحویل دهم. پسر نوجوانی فیش ها را می گیرد و می گوید: به سلامت! می گویم یعنی چه به سلامت؟! می گوید: بفرمایید ماشینتان را پیدا کنید و تشریف ببرید.

عصبانی ام. می گویم: کجا تشریف ببرم؟ بیا ماشین را تحویل بده! صحیح و سالم، با وسایلی که داخلش بوده.

ماشین نزدیک خروجی است. پسرک می آید و با من دور ماشین می چرخد تا مطمئنم کند پلمب های روی درها و صندوق عقب پاره نشده. حین روشن کردن ماشین، به پسرک می گویم: به نظرت آیا رواست که آدم را با کلی مشغله و گرفتاری آواره و سرگردان کنند؟!

